فهرست شد

آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب: بحر النور

مؤلف متن: علی بن حسنعلی کوساری (کذ) محشی

شارح مترجم

تاریخ تحریر: سده ۱۱ ق نوع خط: نسخ تعداد سطر: ۱۴

جزء کتب: تجوید زبان: فارسی عدد اوراق: ۷

طول عرض شمارهٔ عمومی: ۲۴۱۵۹

وقفی / خریداری تاریخ وقف / خریداری

ملاحظات: ضمیمه شده

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلم علی خیر خلقه محمد وآله
اجمعین وبعد چنین گوید اقل عباد الله وافقر خلق الله علی بن
حسن علی الکوساری که چون انکه بود افضل عبادات نماز وان
صحیح نبود مگر بخواندن قرآن حمید مجید و صحت خواندن قرآن موقوف
بود بموافق یکی از قرات سبع را پس بعضی از برادران ایمانی باین بوده او
فقیر حقیر بی بضاعت امر کردند که رساله تصنیف کنم که مشتمل
باشد بر اصول و فروع قرات سبعه زیرا که این فقیر حقیر
مدت مدیدی عمر خود را در این علم صرف کرده بودم پس این فقیر
با تراکم احوال واشغال بسیار اجابت ایشان را واجب دانسته
پس رساله تصنیف کردم در اصول سبعه مسمی به بحر النور و مرتب

ساختم

ساختم او را بر هشت فصل و خاتمه **فصل اول** در ذکر قراءت کسائی
بدان ایدک الله تعالی که کسائی اسمش علیست و پدر او حمزه و کنیت
او ابو الحسن و او را کسائی میگفتند زیرا که در وقت احرام بحج
احرام بسته بود در عبا و بدان که کسائی وفات کرد در برنبویه
که قریه است از قرای ری در وقتی که متوجه خراسان بود با
هرون الرشید در سنه صد و هشتاد و نه از هجرت و کسائی قراءت
کرده است بر حمزه بن حبیب الزیات و عیسی بن عمر الهمدانی و محمد بن
ابی لیلی قاضی و غیر ایشان از مشایخ کوفه و حمزه خوانده است بر
جماعتی بعضی از ایشان ابو محمد بن سلیمان و محمد بن عبد الرحمن
بن ابی لیلی قاری و حمران بن اعین و جعفر بن محمد و از برای
کسائی رواة بسیار هستند بعضی از ایشان که مشهورند ابو عمر
حفص بن عمر الدوری النحوی است و ابو الحارث لیث بن خالد البغدادی
است و رمز کسائی از حروف راء مهمله است و رمز دوری تاء مثناة
و رمز ابو الحارث سین مهمله است بدان ایدک الله تعالی در بین

السورتین چهار وجه ممکن است سه وجه جایز و یک وجه ممتنع
اما آن سه وجهی که جایز است آنست که وصل کند آخر سوره ماضیه را
به بسمله و بسمله را به اول سوره آتیه یا قطع کند آخر سوره ماضیه را
از بسمله و بسمله را از سوره آتیه یا قطع کند آخر سوره ماضیه را
از بسمله و وصل کند بسمله را با اول سوره آتیه و اما یک وجه ممنوع
آنست که وصل کند آخر سوره ماضیه را به بسمله و قطع کند بسمله را
از سوره آتیه و میان قرا اختلافست بعضی در بین السورتین
بسمله را تجویز میکنند و بعضی نمیکنند و کسائی از آن جمله است که
تجویز میکند با وجوه ثلثه جایزه که گذشت و از برای کسائی اماله هست
در چهار موضع اول آنست که اماله میکند هر الفی که منقلب باشد
از یا و بوده باشد لام الفعل اعم از این که فعل باشد مثل فتلقّی
یا اسم باشد مثل الهدی و از برای کسائی هست اماله و عدم
اماله وقفا در اسمی که منون باشد مثل هدی للمتقین و در حالت
وصل فتح است و بس و دویم از آن چهار موضع آنست که اماله میکند

هر الفی

هر الفی که مرسوم باشد به یا مثل موسی و عیسی و یا اسفی و حسرتی
مگر پنج کلمات را که اماله نمیکند هر چند مرسوم بیاست مثل علی
و الی و حتی و ما زکی و لدی سیم آنست که اماله میکند الفات تانیث
مقصوره را مثل سلوی و تقوی و اخری و کسالی و ضیزی و حوایا
چهارم آنست که اماله میکند هر ناقص واوی از ثلاثی مجرد که هر
گاه او را مزید کنند مثل و ابتلی و موافقت کرده اند حمزه و خلفی که از
قراء عشر است کسائی را درین مواضع اربعه و اماله میکند کسائی
اماله تامه راء فواتح سوری که در اول را باشد که آن سوره یونس و هود
و حجر و رعد و یوسف و ابراهیم است و اماله میکند ایضا اماله
تامه طائی که در اول طه و طس و طسم است و یائی که در اول
یس و کهیعص است و هائی که در اول طه و کهیعص است و اماله
میکند حاء از حوامیم سبعه و کسائی اماله میکند تاء تانیث را
گاه بوده باشد ما قبل او حروف فجثت زینب لذود شمس مثال
فا مثل خلیفه و جیم مثل ولیجه و ثا مثل ثلثه و تا مثل بغته و زا مثل

مثل عزة و یا مثل عشیة و نون مثل الجنة و با مثل حبة و لام مثل
لیله و دال مثل لذة و واو مثل قسوة و دال مثل عدة و شین مثل
فاحشة و میم مثل رحمة و سین مثل مقدسة با ماقبل او حرفی از حروف
اکهر کسره باشد یا یاء ساکنه پس مثال همزه که قبل او یا باشد مثل
کهیئة و قبل او کسره باشد مثل مائة و مثال کاف که قبل او یا باشد مثل
أیکة و قبل او کسره باشد مثل ملائکة و مثال ها که قبل او کسره باشد
مثل وجهة و واقع نشده است قبل او یاء ساکنه و مثال را که قبل او
یاء باشد مثل کبیرة و قبل او کسره باشد مثل الآخرة و اگر ماقبل
تاء تانیث حروف فجثت زینب لذود شمس و حروف اکهر نباشد از برای
کسائی اماله و عدم اماله هر دو جایز است که آن حروف حق ضغاط عص
خظاست پس مثال حا مثل لواحة و قاف مثل طاقة و ضاد مثل روضة
و غین مثل صبغة و طاء مثل بسطة و عین مثل سبعة و صاد مثل
خالصة و خا مثل الصاخة و ظاء مثل موعظة و الف را اماله نمیکنند اصلا
مثل الصلوة و الزکوة و همچنین اماله و عدم اماله هر دو جایز است

هرکاه

اکهر باشد بشرط آنکه ماقبل حروف

بلغ

هرکاه حروف اکهر باشد و شرطش نباشد پس مثال همزه مثل امرا
و کاف مثل شرکة و ها مثل سفاهة و دا مثل حسرة و این اماله یعنی
اماله کردن تاء تانیث از مخصوصات کسائی است و اشمام میکنند
کسائی لفظ قیل و حیل و جیئ و سیئ و سیق و شئت و غیض
هرجا که واقع شوند و موافقت کرده اند کسائی را در این اشمام
هشام و رویس بدان که خلافست میان قرآء در میم جمع هرکاه ما بعد
او ساکن باشد پس بدان که ابو عمرو کسره میدهد میم را هرکاه بوده
باشد ماقبل میم ها و بوده باشد ماقبل ها یاء ساکنه یا کسره و ضمه
میدهند میم را باقون اما حمزه و کسائی ها را نیز مضموم میکنند در
موضعی که ابو عمرو میم را مکسور میسازد و کسائی وقف میکند بها
با اماله در حالتین لفظ مرضات را هرجا که واقع شود و لفظ ذات
بهجة که واقع است در سوره نمل و جمالت که واقع است در سوره
والمرسلات و لات حین مناص که واقع است در سوره ص و ایضا
وقف میکند بها لفظ هیهات هیهات که واقع است در سوره

المؤمنون و وقف میکنند نیز بها بر هو تای تانیث اعم از این که مکتوب شد با
تبا یا بها مکتوب شده است بر تا ها ات تانیث در چند موضع
مخصوص یکی از ان مواضع لفظ رحمت است در هفت موضع و لفظ امرأت
در هفت موضع و لفظ نعمت است در یازده موضع و لفظ سنت است
در پنج موضع و لفظ لعنت است در دو موضع و همچنین مکتوب شده است
بر تا لفظ معصیت و کلمت ربك الحسنی که واقع است در اعراف و
همچنین مکتوب شده است بر تا لفظ بقیت الله و قرت عین و فطرت
الله و شجرت الزقوم و جنت نعیم و ابنت عمران و بدان الفاظی که
در افراد خلافست و جمع او مثل غیابت الجب و ایات للسائلین
و غیر اینها هر گاه خوانده شود با فراد کسائی وقف میکنند ها
و کسائی ادغام میکند لام بل و هل را نزد هشت حرف که ان
تاء مثنات و ثاء مثلثه و زاء معجمه و نون است و اختصاص (وسین مهمله وضاد معجمه وطاء مهمله وظاء معجمه)
دارد بل به پنج حرف از اینها که ان زا و سین و طا و ظا و ضاد است
و اختصاص دارد هل به ثاء مثلثه و اشتراك دارند هل

وبل

وبل در تا و نون پس مثال تاء مثنات مثل هل تنقمون و بل
تاتیهم و ثا مثل هل ثوب الکفار و زاء مثل بل زین و سین مثل بل سولت
و ضاد مثل بل ضلوا و طاء مثل بل طبع و ظا مثل بل ظننتم و نون مثل
بل نتبع و هل نتبع و موافقت کرده است حمزه کسائی را در
تا و ثا و سین و خلاف نقل شده است از حمزه در بل طبع و ادغام
میکند کسائی تاء تانیث ساکنه را نزد شش حرف که ان ثا و جیم و ظا
و سین و صاد و زاء باشد پس مثال ثا مثل بعدت ثمود و جیم مثل
نضجت جلودهم و ظاء مثل کانت ظالمة و سین مثل انبتت سبع و صاد
مثل لهدمت صوامع و زاء مثل خبت زدناهم و موافقت کرده اند حمزه
و ابوعمرو در این ادغام کسائی را و ادغام میکند باء ساکنه نزد فا مثل
او یغلب فسوف و ان تعجب فعجب و اذهب فمن و فاذهب فان و
من لم یتب فاولئك و موافقت کرده است کسائی را در این ادغام
ابوعمرو و در نزد میم یعذب من یشاء که واقع است در البقره و موافقت
کرده کسائی را در این کلمه ابوعمرو و در یا بنی ارکب معنا که واقعست در هود

و موافقت کرده اند کسائی عاصم و ابو عمرو در این کلمه و ادغام میکند کسائی
فا را در با مثل یخسف بهم و ادغام نکرده است غیر کسائی فا را در با ادغام
میکند ثا مثلثه را در ذال معجمه مثل یلهث ذلک که واقع است در اعراف و
موافقت کرده اند کسائی را درین ادغام ابو عمرو و ابن ذکوان و حمزه
اما هشام با خلاف و ادغام میکند دال مهمله را در ثا مثلثه که آن
لفظ من یرد ثواب است هر جا که واقع شود و موافقت کسائی درین
ادغام کرده اند ابو عمرو و ابن عامر و حمزه و ادغام میکند ذال را در تاء
فنبذتها و موافقت کرده اند کسائی را درین ادغام ابو عمرو و حمزه اما
هشام با خلاف و ادغام میکند کسائی ذال را در تاء عذت که واقع
است در غافر و دخان و موافقت کسائی کرده اند درین ادغام ابو
عمرو و حمزه و ابو جعفر و اما هشام با خلاف و ادغام میکند کسائی
ثا را در تاء اورثتموها که واقع است در اعراف و زخرف و موافقت کرده اند
کسائی را درین ادغام ابو عمرو و حمزه و ابن ذکوان اما هشام با خلاف
و ادغام میکند ذال را در ذال کهیعص ذکر رحمت و موافقت کرده اند
کسائی

کسائی را درین ادغام ابو عمرو و حمزه و ابن عامر و ادغام میکند نون را
در واو مثل یس والقرآن و موافقت کرده است او را درین ادغام
هشام و خلاف نقل شده است از نافع و عاصم و بزی و ابن ذکوان
و با دغام قطع کرده است در شاطبیه و تیسیر از برای ورش
و ابو بکر و ابن ذکوان و مثل نون والقلم و موافقت کرده است
او را هشام و خلاف نقل شده است از ورش و عاصم و بزی و ابن
ذکوان و نون را ادغام میکند نزد میم طسم که واقع است در اول
شعرا و قصص و لیس مخالفت کرده است او را حمزه و ابو جعفر
و ادغام میکند دال قد را نزد هشت حرف که آن ذال و ظا و ضاد
و جیم و شین و حروف صفیر است مثال ذال مثل و لقد ذا و ظاء مثل
لقد ظلموا و ضاد مثل قد ضلوا و جیم مثل و لقد جاءکم و شین مثل
و لقد صرفنا و زا مثل و لقد زینا موافقت کسائی کرده اند ابو عمرو
و حمزه بی خلاف و خلاف نقل شده است از هشام در لقد
ظلمك که واقع است در ص بس روایت کرده اند جمهور از مغاربه

وکثیر از عراقیین از وی ش اظهار را و همچنین مذکور است
در لیثی بتبصرة و هدایه و تلخیصین و شاطبیه و نبیه و غیر اینها
وبعضی از مغاربه نقل کرده اند از او ادغام و همچنین مذکور است
در کفایه و ادغام میکند ذال اذرا پس مثال تا مثل در پنج
حرف که آن تا و دال و ضاد و سین و زاست پس مثال تا مثل
از تبرا و دال مثل اذ دخلت و صاد مثل از صرفنا و سین مثل
از سمعتموه و زا از زین و موافقت کرده اند کسائی را در این ادغام
ابوعمرو و هشام و موافقت کرده است او را در تا و دال حمزه و از آن
جمله چیزهائی که مخصوص است بکسائی اینست که اماله میکند بهر دو
روایت ایضا لفظ احیاء که مسبوق نباشد بواو مثل فاحیاکم و من
احیاها ثم احیاها چو الفیتم که مسبوق بواو نباشد زیرا که مسبوق
بواو از مخصوصات کسائی نیست بلکه موافقت کرده است او را
حمزه و لفظ رؤیای و رؤیا و مرضات هر جا که واقع شود و خطایا هم
و محیاهم و حق تقاته و قد هدان و انسانیه که واقع است

در کهف

در کهف و عصانی و اوصانی و اتانی و تلیها و طحیها و دحیها و نقل
میکند بهر دو روایت حرکت همزه را از اسئل و واسئلوا الله و
فسئلوهم و اماله میکند دوری لفظ سارعون و نسارع و یسارعون
و باریکم و اذانهم و اذاننا و طغیانهم و الجوار و یواری و اواری
و جبارین و الجار و رءیت و مثوای و محیای و کمشکوة و
هدای و الفات انچنانی که بیاید قبل راء متطرفه مکسوره مثل النار
والقهار و الجبار و لفظ کافرین هر جا که واقع شود هر گاه را
مکسور شود مثل ابرار و قرار اماله میکند کسائی و ادغام میکند ابو
الحارث لام یفعل که مجزوم باشد در ذال ذلک هر جا که واقع است
مثل من یفعل ذلک و ابدال میکند کسائی همزه لفظ الذئب به یاء هر
جا که واقع شود که در سوره یوسف واقع است در سه موضع

و وقف میکند بها لفظ
یا ابت که واقع است در سوره
یوسف و مریم و قصص
و صافات
تمه

بازبین شد
۱۳۷۱ ش